

بررسی تاریخ حوزه علمیه «حله»*

دکتر قاسم جوادی / سید علی حسینی

استادیار جامعه المصطفی العالمیه / دانشجوی دکترای ادیان

چکیده

شهر حله یکی از شهرهای عراق (ارض سواد) است. این شهر در تاریخ پرفراز و نشیب شیعه، دارای جایگاهی ویژه است؛ شهری که به مدت سه قرن مرکزیت دانش‌های شیعی را عهده‌دار بوده است؛ شهری که بزرگان تأثیرگذار در عرصه فقه، اصول و کلام شیعی همچون ابن ادریس و محقق کرکی و علامه حلی در آن ظهور کرده‌اند و به رشد و کمال نایل شده، از آنجا جهان تشیع را رهبری کرده‌اند. روزگاری در این سرزمین، حوزه علمیه پررونقی بر پا بود که مرکزیت حوزه‌های شیعی را عهده‌دار بوده است، اما با تأسف فراوان، اطلاعات کمی از این مدرسه بزرگ شیعی در دسترس است. در این مجال، در صدد ارائه بررسی هر چند ناقص از فراز و فرود این حوزه بزرگ هستیم.

کلیدواژه‌ها: حوزه علمیه، حله، علماء.

*. تاریخ وصول: ۱۳۸۶/۷/۱۹؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۷/۲/۲.

بنیانگذاری حله

شهر حله در دو طرف رود فرات و در صد کیلومتری بغداد واقع شده است. این شهر در سال ۴۹۳ هجری قمری توسط صدقه بن منصور بن دبیس بن علی بن مزید اسدی تأسیس شد* و توسط او، حله آباد گردید و تبدیل به پایتخت «بنو مزید» گردید (الحلی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۲) و به همین سبب آن را «حله مزیدیه» نامیدند؛ چون بنی مزید شیعی، در آن فرود آمده، آن را محل زندگی خود قرار دادند (الامین، ۱۴۲۳، ج ۱۱، صص ۱۵۶ و ۱۵۸).

مهم‌ترین حوزه‌های علمیه شیعه، قبل از مرکزیت حوزه علمیه حله

برای بهتر مشخص شدن وضعیت حوزه علمیه حله لازم است نیم‌نگاهی به حوزه‌هایی که قبل از آن حوزه وجود داشته و دارای رونق بوده‌اند، بیندازیم:

۱. حوزه بغداد

بعد از غیبت کبرای امام زمان علیه السلام، بغداد مرکز علوم و اندیشه اسلامی گردید؛ البته مرکزیت بغداد به شیعیان اختصاص نداشت، بلکه در درجه نخست، بغداد مرکز خلافت عباسی بود و به طور طبیعی مرکزی برای فِرَق و مذاهب غیر شیعی به حساب می‌آمد، اما به علت حضور نمایان خاص امام زمان علیه السلام و مرقد شریف دو امام همام در آن، شیعیان و بزرگان شیعه در آنجا گرد آمدند و بزرگانی همچون شیخ مفید، سید مرتضی و تا مدتی شیخ الطائفه طوسی در آنجا حضور داشتند که خود دارای جایگاهی ویژه و صاحب کرسی درس و بحث بوده‌اند؛ البته

* البته در سال تأسیس حله و تبدیل آن به پایتخت بنو مزید اختلاف است: بعضی سال ۴۹۰ ه.ق و بعضی سال ۴۹۵ ه.ق را ذکر کرده‌اند (ر.ک به: الحموی، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۲۹۴/ الامین، ۱۴۲۳، ج ۱۱، ص ۱۵۸ / الاعلمی الحائری، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۴۳۵-۴۳۶).

نباید فراموش کرد که در همین زمان در خارج بغداد، شهرهایی همچون قم نیز مرکز تعلیم و تعلم شیعی به حساب می‌آمدند، اما اغلب بزرگان و دانشمندان شیعه در بغداد به سر می‌بردند.

۲. حوزه نجف اشرف

شیخ طوسی مدتی از عمر شریف خود را در بغداد سپری کرد و از آنجا شیعیان را رهبری می‌کرد، ولی به سبب حوادث هولناکی که برای شیعیان و به‌خصوص برای شخص او در بغداد پیش آمد، ایشان در سال ۴۴۸ هجری به نجف اشرف هجرت کردند* (ابن الجوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۶، ص ۸ / ابن کثیر، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص ۸۶) و بدین صورت، حوزه علمیه نجف اشرف با دستان پرتوان شیخ طوسی پایه‌گذاری شد که تا به امروز برکات این حوزه مقدسه برای جهان اسلام مستدام می‌باشد.

۳. حوزه علمیه حلب

سابقه حوزه علمیه حلب به دوران حکومت حمدانیان برمی‌گردد. بعد از ارتحال فرزند شیخ طوسی در نجف به سال ۵۴۰ هجری، حوزه حلب اهمیت بیشتری پیدا کرد؛ چون از قبل بعضی از شاگردان شیخ مفید و سید مرتضی در این شهر به سر می‌بردند؛ افرادی همچون ابوالصلاح تقی نجم‌الدین حلبی که جانشین سید مرتضی در شهر حلب بود و یا حمزة بن عبدالعزیز دیلمی که از حوزه علمیه بغداد به حلب رفته بود و از شاگردان شیخ مفید و سید مرتضی به حساب می‌آمد. با تلاش‌های این بزرگواران عده کثیری از طلاب و علماء در آنجا گرد آمدند و مقدمات تشکیل حوزه پررونقی در آنجا فراهم آمد. از این حوزه مقدس، فقها و

* البته ابن اثیر سال هجرت ایشان را ۴۴۹ هجری ذکر می‌کند (ر.ک به: ابن اثیر، ۱۳۹۸، ج ۸، ص ۸۱).

بزرگانی همچون ابوالمکارم حمزة بن علی حلبی معروف به ابن زهره (ت ۵۸۵ هـ) و رشیدالدین حمزة بن علی سروی مازندرانی معروف به ابن شهر آشوب (ت ۵۸۸ هـ) ظهور کردند (الامین، ۱۴۲۳، ج ۱۱، ص ۱۷۶ / سید کباری، ۱۳۷۸، ص ۳۴۷-۳۴۹ / الفضلی، ۱۴۱۴، ص ۳۳۷-۳۳۹).

گفتنی است حیات علمی و پررونق حوزه حلب تا سال ۵۹۰ هجری ادامه پیدا کرد، ولی از آن به بعد به علل مختلفی دچار رکود گردید (الامین، ۱۴۲۳، ص ۱۷۶).

۴. حوزه علمیه قم

قم از اواخر قرن نخست با پذیرش تشیع و در ادامه، با ظهور راویان و محدثان بزرگی همچون آدم بن عبدالله قمی، ابراهیم بن محمد اشعری، احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی، حسین بن سعید بن حماد بن مهران الاهوازی، زکریا بن آدم بن عبدالله اشعری قمی و راویان بسیار دیگری که در این شهر می‌زیستند، به مرکزی برای فرهنگ شیعی تبدیل شد (فقیهی، [بی تا] ص ۳۶-۴۰).

قم در قرن سوم هجری به مرکز نشر حدیث امامیه تبدیل شد و در قرن چهارم و پنجم، مکتب حدیثی قم در آن ظهور کرد که در مقابل مکتب عقلگرای بغداد قرار داشت؛ افرادی همچون علی بن حسین بن موسی قمی پدر شیخ صدوق (متوفای ۳۲۹ هـ)، ابن ولید قمی (متوفای ۳۴۳ ق)، ابن داود قمی (متوفای ۳۶۸ ق)، جعفر بن محمد قولویه (متوفای ۳۶۸ ق)، شیخ صدوق محمد بن بابویه قمی (متوفای ۳۸۱ ق) و دانشمندان نامدار دیگری که در این دوره ظهور کردند و آثار گرانبغالی از خود به یادگار گذاشتند (طباطبایی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۵-۴۷ / سید کباری، ۱۳۷۸، ص ۳۶۴-۳۶۹).

با ظهور شیخ مفید و شاگردش شیخ طوسی و با تلاش‌های فراوانی که این دو به خرج دادند، مکتب حدیثگرای قم و در نتیجه حوزه آن به افول گرایید (مکدر موت، ۱۳۷۲، ص ۱۲).

۵. حوزه علمیه ری

از دیگر مراکز مهم شیعی که قبل از مرکزیت حوزه علمیه حله در نشر و گسترش فرهنگ و معارف شیعی اثر قابل توجهی داشته، حوزه علمیه ری است. در ری نیز راویان و محدثان بزرگی ظهور کردند که در نشر احادیث و معارف اهل بیت علیهم السلام در این دیار، نقش بسیار مهمی ایفا نمودند. عالم بزرگوار، *عبدالجلیل قزوینی رازی* که در قرن ششم می زیسته است، در کتاب *گرانسنگ «نقض»*، مدارس متعددی را در ری بر می شمرد که برای تعلیم و پرورش و گسترش فرهنگ شیعی بناء شده، دارای قدمت چندین ساله بودند. ایشان از مدرسه‌ای به نام *مدرسه خواجه عبدالجبار* نام می برد که چهارصد فقیه و متکلم در آن درس شریعت آموختند (قزوینی رازی، ۱۳۵۸، ص ۳۴-۳۶). این کلام *عبدالجلیل قزوینی* به خوبی نشان از پویایی حوزه علمیه ری در آن عهد دارد.

حوزه علمیه حله

تأسیس حوزه علمیه حله همراه با تأسیس خود شهر حله در اواخر قرن پنجم می باشد؛ اما آغاز شکوفایی آن به دوران ظهور فقیه بزرگوار شیعه، *ابن ادریس باز می گردد* (الفضلی، [بی تا]، ص ۳۴۱ / الامین، ۱۴۲۳، ج ۱۱، ص ۱۷۸-۱۷۹ / الجلی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳) و اوج شکوفایی و پویایی آن در عصر *محقق حلی* و علامه *حلی* می باشد؛ در این میان شاید این سؤال در ذهن نقش ببندد که چرا حله در این دوره از تاریخ، موقعیت ویژه‌ای در تربیت دانشمندان برجسته و ستارگان درخشان علمی پیدا کرده است؛ و چرا حوزه نجف، مرکزیت خویش را از دست داده است؟

در پاسخگویی، نیازمند بررسی و بازکاوی عوامل بسیاری هستیم که در حوصله این مقاله نمی گنجد؛ با این حال به تعدادی از عواملی که منجر به شکوفایی حوزه علمیه حله و رکود حوزه علمیه نجف اشرف گردیده، می پردازیم:

عوامل شکوفایی حوزه علمیه حله

آنچنان‌که گذشت، حوزه علمیه حله همراه با بنای آن شهر تأسیس گردید، اما موقعیت ویژه حله، کم‌کم از آن بستری مناسب برای تربیت دانشمندان برجسته در پهنه خود به وجود آورد و موجب شد نام حله و حلیون به مدت چند قرن (از قرن پنجم تا اواخر قرن نهم) با افتخار بر تارک تاریخ سراسر افتخار فقه و اندیشه شیعی بدرخشد و این افتخار در قرن هفتم هجری به اوج خود رسید و حوزه علمیه حله به مرکز حوزه‌های شیعی تبدیل شد. عواملی چند در این بسترسازی نقش داشته‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. شیعه بودن مردم: شهر حله از ابتدای تأسیس، سرزمینی شیعی بوده و شیعیان از اقصی نقاط عراق به آن شهر وارد می‌شدند و آن را محل زندگی خود قرار می‌دادند. این سرزمین از دیرباز مورد توجه برخی امامان شیعه علیهم‌السلام قرار گرفته بود، چنان‌که ابو حمزه ثمالی از اصیغ بن نباته نقل می‌کند: هنگامی که حضرت علی علیه‌السلام به صفین می‌رفت، همراه او بودم، آن حضرت بر تل غزیر ایستاد و با اشاره به نیزاری که بین بابل و آن تل بود، فرمود: شهری است و عجب شهری! عرض کردم: یا امیرالمؤمنین، می‌بینم از وجود شهری سخن می‌گویی؛ آیا در اینجا شهری بوده و اکنون آثار آن از بین رفته است؟

فرمود: خیر، ولی در اینجا شهری به وجود می‌آید که او را حله سیفیه می‌گویند و مردی از تیره بنی‌اسد آن را بنیانگذاری می‌کند و از آنجا مردمی پاک سرشت و خداجوی پدید می‌آیند که در پیشگاه خدا مقرب و مستجاب‌الدعوه می‌باشند (خوانساری، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۲۷۰).

با وجود این سخنان و شیعی‌مذهب بودن مردم این منطقه، طبیعی بود که آنان در جهت پیشرفت علوم اسلامی از هیچ کمکی دریغ نوزند، زیرا از جهتی خود به

چنین علمی احتیاج داشتند و از طرف دیگر به جهت موقعیت سیاسی - اجتماعی حله در آن زمان، آنان وظیفه سنگینی بر دوش خود، نسبت به کمک و ارائه خدمات به علما و دانشمندان برای رشد و گسترش علوم اسلامی شیعی در خود احساس می‌کردند؛ چنان که در عصر حاضر شاهد چنین احساسی در حوزه گسترده‌تری در ایران و شهر مقدس قم هستیم (همت بناری، ۱۳۸۱، ص ۴۸).

۲. بنیانگذاران دانش دوست: از عوامل مؤثر و عمده در رشد علم و دانش در حله، وجود بنیانگذاران دانش دوست بوده است. همان‌طور که گذشت، شهر حله در دهه آخر قرن پنجم توسط سیف الدوله صدقه بن دبیس مزیدی بنیان نهاده شد. او حاکمی اهل فضل و دانش بود و از همان ابتدای تأسیس حله، کتابخانه‌ای عظیم که دارای چند هزار کتاب بوده است، تأسیس کرد. او و امرای بعد از او، به علما و شعرا توجه خاصی مبذول می‌داشتند و آنها را مورد حمایت خود قرار می‌دادند؛ همین امر سبب گردید متفکران و دانشمندان از هر سو به حله سرازیر گردند و در کنف حمایت بنو مزید قرار گیرند (الحلی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳/الامین، ۱۴۲۳، ج ۱۱، ص ۱۵۷ / مکدر موت، ۱۳۷۲، ص ۴۹). از دیگر نشانه‌های علم دوستی خاندان بنو مزید، ظهور شعرا و علمایی همچون خود سیف الدوله و پسرش بدران، امین مزید، جمال‌الدین مزیدی، رضی‌الدین علی مزیدی، علی بن منصور مزیدی و دیگران می‌باشد (الامین، ۱۴۲۳، ج ۱۱، ص ۱۵۷ / برای آگاهی بیشتر ر.ک به: الحلی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۹).

۳. وضعیت بد سیاسی در دیگر مناطق: بعد از سقوط سلطنت آل بویه توسط سلجوقیان در بغداد، فشارها از جانب حکومت و خلفا بر شیعیان زیاد گردید و دیگر از آن گشایشی که در عهد آل بویه برای شیعیان وجود داشت، خبری نبود؛ سختگیری‌ها تا به جایی رسید که در چند نوبت در سال ۴۴۹ هجری قمری کتابخانه و کرسی درس شیخ الطائفه طوسی در بغداد به آتش کشیده شد و آن

بزرگوار مجبور به ترک بغداد و پناه بردن به نجف اشرف - که در آن روزگاران عده بسیار کمی در آنجا سکونت داشتند - گردید.* این وضعیت در سراسر کشور عراق و حتی ایران ساری و جاری بود؛ قتل‌عام‌هایی که از شیعیان در ری و دیگر مناطق شیعه‌نشین در این عهد به جرم رافضی بودن صورت گرفت، گواه بسیار روشنی بر این امر می‌باشد.

این وضعیت بد سیاسی با ظهور مغول در عرصه حکومت و سیاست، شدت خاصی گرفت. مغولان که قبیله‌ای صحرانشین بودند، با خشونت هر چه تمام‌تر به مناطق اسلامی هجوم آوردند و در سر راه خویش همه چیز را ویران و از بین بردند؛ نه به کوچک رحم کردند و نه به بزرگ؛ نه برای معبد احترامی قائل بودند و نه مساجد را مقدس می‌شمردند؛ نه برای عامی ارزشی قائل بودند و نه برای دانشمند حرمتی می‌نهادند؛ چه کتاب‌ها و کتابخانه‌هایی که در اثر حمله این قوم وحشی ویران نشد و چه مراکز و مدارس علمی‌ای که با خاک یکسان نشد؛ در این میان فرقی بین شیعه و سنی گذاشته نمی‌شد. طبیعی است که با این وضعیت، دیگر مجالی برای علم و عالم، کتاب و کتابخانه و رونق بازار علم باقی نمی‌ماند.

۴. وضعیت سیاسی و اجتماعی مناسب در پناه تشکیل حکومت شیعی و درایت علمای حله: شهر حله در این مدت بر خلاف دیگر مناطق اسلامی، در ابتدا به علت تشکیل حکومت شیعی و در ادامه به سبب درایت علمای شیعه، وضعیت مناسبی پیدا کرد. با تشکیل حکومت بنی مزید در حله - که دولتی شیعی به حساب می‌آمد و مناطق جنوبی بغداد را تحت نفوذ خود در آورده بود - امنیت و وضعیت مناسبی برای شیعیان در آن زمان و به دنبال آن برای علمای شیعه فراهم شد؛ از این رو توجه همگان به خصوص دانشمندان و بزرگان شیعه را به خود جلب کرد (الامین،

* ابن‌کثیر سال هجرت را سال ۴۴۸ هجری نقل می‌کند (ر.ک به: ابن‌کثیر، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص ۸۵).

۱۴۲۳، ج ۱۱، ص ۱۷۵ / الحلی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴) و از سوی دیگر با درایتی که علمای شیعه در قضیه هجوم هلاکو به عراق به خرج دادند، این شهر به منطقه‌ای مناسب برای گرد آمدن علما و دانشمندان تبدیل شد.

هلاکو بعد از چیرگی بر ایران، راهی عراق گردید و توانست به خلافت عباسیان بعد از چند قرن پایان دهد. وقتی لشکر هلاکو به عراق رسید، چنان‌که در گزارش علامه حلی که خود شاهد این ماجرا بوده است، به دست می‌آید، مردم از ترس به مکان‌های دور دست فرار کردند تا با آن لشکر خونخوار مواجه نشوند. اهالی حله نیز از این امر مستثنا نبودند؛ عده‌ای از آنها به شهرهای کربلا و نجف اشرف پناهنده شدند و بعضی دیگر سر به بیابان گذارده، در نزارها، خود را مخفی کردند؛ اما با درایتی که علما و فقهای شیعه حله به خرج دادند، توانستند شهرهای شیعه‌نشین عراق از جمله نجف، کربلا و حله را از هجوم و کشتار مغولان در امان دارند. ماجرا را از دیدگاه علامه حلی پی می‌گیریم:

هنگامی که هلاکو برای فتح بغداد به آنجا عازم شد، بیشتر مردم حله از ترس به سرزمین بطائح فرار کردند و جز تعدادی اندک کسی در شهر باقی نماند. از این چند نفر، یکی پدرم یوسف بن مطهر و سید مجدالدین فرزند طاووس و ابن ابی العز فقیه بودند. رأی‌شان بر این قرار گرفت که نامه‌هایی به شاه مغول به این مضمون بنویسند: همه ما تسلیم هستیم، امنیت و آسایش را خواهیم.

نامه را توسط یک ایرانی برای وی فرستادند. پادشاه مغول در پاسخ نامه دانشمندان حله، فرمانی صادر کرد و به همراه دو شخص به نام‌های تکلم و علاءالدین، نزد آنان فرستاد و به فرستادگان گفت: چنانچه دل‌های آنان به همان‌گونه که در نامه اظهار شده و نوشته‌اند، باشد، آنها را نزد من بیاورید. فرستادگان آمدند، ولی علماء به علت عدم شناخت از نتیجه کار، ترسیدند و از

رفتن نزد هلاکو خودداری کردند؛ با این حال پدرم گفت: اگر من به تنهایی بیایم کفایت می‌کند؟ گفتند: آری.

پدرم همراه آنها راهی شد. این ماجرا پیش از فتح بغداد و کشته شدن مستعصم خلیفه عباسی بود. وقتی پدرم در برابر هلاکو حاضر شد، او پرسید: چگونه جرئت کردید با من مکاتبه کنید و به دیدار من بیایید، در حالی که معلوم نیست عاقبت کار من و عاقبت حاکم و خلیفه چه می‌شود؟ آیا اطمینان داشتید من با شما صلح می‌کنم و از نزد من به سلامت خواهید رفت؟

پدرم در پاسخ گفت: اینکه ما اقدام به این کار کردیم، بر اساس روایتی است که از امام و مولایمان حضرت علی علیه السلام به ما رسیده است؛ امام در یکی از خطبه‌هایشان می‌فرمایند: زوراء، نمی‌دانی زوراء چیست؟ سرزمینی است دارای درختان گز که ساختمان‌های محکمی در آنجا بنا می‌شود. مردم بسیاری در آن سرزمین سکونت خواهند داشت و امیران و خزانه‌دارانی در آنجا به وجود خواهند آمد. فرزندان عباس، آن سرزمین را مقر سلطنت خود قرار می‌دهند و از زر و سیم خانه‌هایی بنا می‌کنند که خانه لاهو و لعب آنها خواهد بود. از سوی آنها هرگونه ستم و تجاوز و ترس و وحشت هول‌انگیزی روا داشته می‌شود. پیشوایان بدکار، قاریان فاسق و وزرای خیانتکار در آنجا گرد آیند و ایرانیان و رومیان به آنها خدمت می‌کنند، اگر کار خوب ببینند، اعتنا نکرده و بدان عمل نمی‌کنند و چنانچه گناه و زشتی مشاهده کنند، از آن دوری نمی‌جویند. مردان آنان به مردان و زنان آنان به زنان اکتفا کنند. در آن هنگام اندوه عمومی و گریه طولانی پدید می‌آید. بیچاره مردم زوراء که مغلوب ترک (مغول) خواهند شد. ترکان، مردمانی هستند که چشمان ریز دارند، صورتشان همچون سپر چکش‌خورده است. لباس آهنی می‌پوشند و مسلح و دلیرند، پادشاه آنان از همان‌جا که سلطنت عباسیان

آشکار گشت، خواهد آمد. صدای وی درشت و مردی نیرومند و سخت اراده است. به هر شهری وارد می‌شود، آن را فتح می‌کند و هر پرچمی که بر ضد او افراشته شود، سرنگون می‌کند... مدام بدین صورت است تا اینکه پیروز می‌شود. چون اوصافی را که در سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است، در شما نمایان یافتیم، به شما امیدوار شدیم و به همین علت به نزد شما آمدیم.

هلاکو و دیگران از این موضوع خشنود گشتند و فرمانی (امان‌نامه‌ای) به نام پدرم نوشت که قلب‌های اهل از آن شاد گشت (المطهر الحلی، ۱۴۱۱، ص ۸۰-۸۲). به وسیله این درایت فقها و علمای شیعه، شهرهای حله، کوفه، نجف و کربلا از هجوم و کشتار مغول در امان ماند و با آن وضع دهشتناکی که مغول بر اغلب کشورهای اسلامی به وجود آورده بود و تمام مراکز علمی و کتابخانه‌ها را از بین برده بود، شهر حله از گزند آن قوم ویرانگر در امان ماند و منابع اسلامی و شیعی که از مدت‌ها قبل در آن گرد آمده بود، دست نخورده باقی ماند و مدارس و مراکز علمی آن بدون مشکلی به راه خود ادامه دادند؛ بدین سبب، طبیعی بود که حله به مرکزی بزرگ برای نشر احکام و معارف شیعی تبدیل گردد و دل عشاق و فرهنگ شیعی را به خود جذب کند و مأمین امنی برای علما و فقها و ادبا گردد.

رابطه علما و فقها با حکومت در عصر اولجایتو به اوج خود رسید و با تشریف اولجایتو به تشیع و حضور علامه حلی در دربار مغول، فرصت بسیار مغتنمی برای شیعیان و دانشمندان شیعه در حله و در شهرهای دیگر به وجود آمد و در پرتو آن، توانستند به رشد و گسترش و تعمیق مبانی و معارف شیعی بپردازند.

۵. ظهور ابن ادریس: محمد بن ادریس (۵۹۸-۵۴۳) معروف به ابن ادریس، نابغه نامی شیعه و از فقهای بزرگ شیعه است. از خصوصیات برجسته وی، نبوغ و استعداد قوی و شهامت بی‌مانندش است که فقه را از حالت رکود بیرون آورد و

باب نقد و بررسی و تجزیه و تحلیل را در فقه گشود.

با غروب آفتاب درخشان آسمان فقاقت و معارف شیعی شیخ الطائفه طوسی رحمته الله علی‌رغم انتظار، پایگاه‌های علوم شیعی و حوزه‌های علمیه مخصوصاً نجف، به مدت زیادی دچار رکود گردید و آفت تقلید، گریبانگیر علما و فقها شد؛ در حقیقت آن حرکت انقلابی که شیخ الطائفه طوسی ایجاد کرده بود، با آن سرعت و اتقان پیش نرفت.

در اینکه چرا حوزه علمیه نجف دچار رکود گردید و راه شیخ الطائفه ادامه نیافت، عوامل مختلفی را ذکر کرده‌اند که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۱. شهر نجف قبل از ورود شیخ، روستای بسیار کوچک و با سکنه‌ای بسیار محدود بوده است و تنها با ورود شیخ به نجف است که حوزه علمیه نجف تأسیس می‌گردد. این حوزه تازه تأسیس، توان همکاری در سطح بالایی که خود شیخ داشت و آن حرکتی که او ایجاد کرده بود را نداشت؛ از این رو لازم بود مدت زمانی بگذرد تا حوزه علمیه نجف بتواند به آن بلوغ و کمال لازم برسد و بتواند ادامه‌دهنده راه آن بزرگوار باشد.

شاید این سؤال مطرح شود که با توجه به اینکه شیخ در بغداد بالغ بر سیصد شاگرد داشته است، چگونه حوزه نجف در ابتدای راه قرار داشته است؟ در پاسخ باید گفت: آن تعداد شاگردان، در نجف به شیخ ملحق نشدند تا طراوت و جنب و جوش خاصی به آن مرکز تازه تأسیس بدهند؛ بلکه با هجرت شیخ، شاگردان آن بزرگوار با او همراه نشدند و حوزه نجف از فرزندان و مشتاقان فقه شیعه - که از مجاوران حرم علوی رحمته الله بودند - پای گرفت (الصدر، ۱۳۹۵ ق، ص ۶۳-۶۴).

۲. شیخ در اوج عظمت و بزرگی و تقدس بوده است و همین امر، باعث شد شاگردان و متأخرین از او، به خود اجازه نقد و بررسی آرای شیخ را ندهند. این

حالت تقدیس و بزرگداشت به حدی رسید که شاگردان شیخ سخن از رؤیایی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام به میان آوردند که آن جناب، به صحت هر آنچه که شیخ طوسی در کتاب «نهایه» اش دارد، شهادت داده است. این‌گونه نگرش به‌خوبی بیانگر نفوذ فکری و روحی شیخ در متأخرین است (مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۷ ق، ج ۷، ص ۵۰ / خوئی، [بی‌تا]، ج ۱۵، ص ۲۴۷).

۳. وضعیت سیاسی خاصی که در عهد سلجوقیان مبنی بر گسترش و تقویت سلفی‌گری و رد حرکت‌ها و جنبش‌های عقلگرایانه و اجتهادی به وجود آمده بود، یکی دیگر از عوامل رکود می‌باشد؛ به تعبیر دیگر، اولاً: یکی از محرک‌های مطرح شدن بحث‌های اصولی در شیعه، رشد تفکر اصولی و علمی‌ای بود که در نزد اهل سنت رایج و دایر بود؛ در حقیقت مطرح شدن مباحث اصولی در حوزه‌های اهل سنت و گسترش آن، یکی از عوامل مطرح شدن آن مباحث در دایره مباحث شیعی و امامی می‌باشد.

ثانیاً: تفکر سنی و حاکم بر قرن‌های پنجم و ششم به دلایل مختلفی (از جمله خواست حکومت وقت) دچار رکود گردید و به تقلید دچار شد تا اینکه در نهایت، منجر به سد باب اجتهاد در اهل سنت گردید. با توجه به این دو حقیقت، می‌توان گفت یکی از عوامل برانگیزاننده تفکر اصولی در شیعه، در این زمان، دچار رکود شد و این مسئله در تفکر اصولی شیعی نیز تأثیر گذاشته است (الصدر، ۱۳۹۵ ق، ص ۶۹۶۷ / مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۷ ق، ج ۷، ص ۵۱ / الامین، ۱۴۲۳، ج ۱۱، ص ۱۷۵).

در چنین فضایی بود که ابن‌ادریس ظهور کرد و با اراده‌ای پولادین و فداکاری بی‌مانند، به میدان مبارزه با جمود قدم نهاد و توانست با تلاش‌های بی‌مانندش، دوباره باب اجتهاد را بگشاید. او حملات سختی علیه روش تقلیدمآبانه عصر خویش آغاز کرد؛ و همین امر موجب اعتراضات و خرده‌گیری‌های عده‌ای از او

شد؛ چنانچه حتی علامه حلی از او با عنوان «شاب مترف» نام می‌برد؛ اما نباید تصور کرد که تمام تلاش‌های او از سر جوانی بوده است، بلکه او به‌خوبی دریافته بود که برای مقابله با این وضعیت که بسیار زود منجر به تعطیلی باب اجتهاد می‌گردید، برای شکستن این حالت خمودی و رکود چاره‌ای جز حمله‌های سخت وجود ندارد.

او با تألیف کتاب «سرائر» به‌خوبی اجتهاد پیشرو و بالنده را نشان داد. او در این کتاب به‌طور گسترده از مباحث اصولی در مسائل فقهی استفاده کرد؛ گسترده‌تر از آنچه که شیخ طوسی در کتاب «المبسوط» به‌کار گرفته بود. ایشان در این کتاب در موارد مختلف، آرا و نظرات شیخ را به نقد کشیده است که در اینجا مجالی برای پرداختن به آن نیست.

ابن‌ادریس با این رویه آزاداندیشی‌اش، روح تازه‌ای در اندیشه علمی شیعه دمید. تمام این کارهای ابن‌ادریس در حوزه حله صورت پذیرفت. طبیعی است جنب و جوشی که او ایجاد کرد، باید آثار شیرین و بزرگی در پی می‌داشت.

روش اجتهادی ایشان به دست نجیب‌الدین محمد بن جعفر بن نما الحلی (ت ۶۴۵ هـ) و نجم‌الدین جعفر بن الحسن معروف به محقق حلی (ت ۶۷۶ هـ) و در نهایت به دست با کفایت علامه حلی در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم به اوج خود رسید؛ و این دوران، مصادف با اوج شکوفایی حوزه علمیه حله است.

۶. وضعیت آب و هوایی مناسب: بی‌شک آموزش و یادگیری، نیازمند فراهم بودن شرایط گوناگون از جمله داشتن محیط مناسب از نظر آب و هوایی است. شهر مقدس نجف از این نظر دارای موقعیت پایین‌تری نسبت به شهر حله است؛ مخصوصاً در آن عصر که شهر نجف دچار مشکل کم‌آبی بوده است؛ در حالی که شهر حله دارای آب و هوایی بسیار مناسب و برخوردار از طبیعتی زیبا و فرحزا

بود و از این رو می‌توان حدس زد این امر می‌توانست تا حدودی نقشی مثبت در جذب صاحبان اندیشه و ایجاد انگیزه برای حضور در آنجا ایفا کند و موجب رونق بازار دانش و ادب در آن سرزمین شود (الحلی، ۱۳۸۵، ص ۴ / مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۷ ق، ج ۱۱، ص ۵۵ / همت بناری، ۱۳۸۱، ص ۵۰).

مجموعه این عوامل و مقدماتی که بیان شد، دست به دست هم داد و حوزه علمیه حله را برای تبدیل شدن به یک مرکزیت عام برای حوزه‌های شیعی آماده کرد و به مدت سه قرن آن را در اوج تمام مراکز علمی شیعه قرار داد.

رکود حوزه حله

حوزه با برکت حله، بعد از این همه درخشش در اواخر قرن نهم و اوائل قرن دهم رو به رکود گذاشت و تا کنون هم نتوانسته است به آن عظمت و شکوه باز گردد. عامل اصلی این رکود، وضعیت بد سیاسی بود که در اواخر قران نهم و اوایل قرن دهم بر حله حاکم شده بود. در این زمان از یک طرف تمام سرزمین عراق زیر نفوذ حکومت حکام جاهل و ستمگر ترکمان قرار گرفته بود و از سوی دیگر نیروی جدیدی به نام «مشعشعین» در عرصه سیاسی عراق ظهور کرد که با حکومت ترکمان‌ها در عراق مخالف بود.

بنیانگذار حکومت مشعشعین، سید محمد بن فلاح مشعشع است. او با ادعای مهدویت به صحنه آمد و گروهی را دور خویش جمع کرد. او پس از مدتی توانست بر تمام اهواز و بعضی از شهرهای عراق از جمله حله سیطره پیدا کند؛ اما این سیطره بدون معارض باقی نماند و در ادامه بین آنها و حاکمان ترکمان قراقریونلو درگیری‌هایی درگرفت و در این بین چندین مرتبه شهر حله بین آنها دست به دست شد و همین باعث بی‌امنیتی و در نهایت منجر به خرابی شهر حله

گردید (الحلی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۸-۱۰۹ / الامین، ۱۴۲۳، ج ۱۱، ص ۱۵۷). طبیعی است در چنین اوضاع و احوالی، انتظار تحرک فرهنگی و علمی دور از واقع باشد. علاوه بر این، باید توجه داشت بهبود اوضاع طبیعی به دلیل ارسال آب توسط حفر نهرهایی به نجف اشرف و ایجاد موانعی جهت ممانعت از دستبرد غارتگران به این شهر و ظهور بزرگانی چون مقدس اردبیلی، به شکوفایی حوزه علمیه نجف اشرف منجر شد؛ و همین امر نیز باعث شد دل‌های مشتاقان به علوم و معارف اسلامی از حله به نجف متوجه گردد و بازار علم و دانش در آنجا رونق گیرد و حوزه حله از آن جوش و خروش تهی و دچار رکود گردد (مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۷ ق، ج ۷، ص ۵۹-۵۷).

ویژگی‌های مدرسه حله

بیان خصوصیات مدرسه حله در طول این چند قرن، مستلزم بررسی گسترده سیر علوم و معارف اسلامی در قبل از مدرسه حله و در هنگام مرکزیت و بعد از آن می‌باشد. تحقیق این مسئله امری مهم می‌باشد. ما نیز در این مجال در صدد بررسی دقیق و گسترده تک تک علوم و معارف اسلامی در این عهد نیستیم؛ از این رو ویژگی‌های بسیار کلی این مدرسه را بیان می‌کنیم:

۱. یکی از بزرگ‌ترین ویژگی‌های مدرسه حله این است که در مقابل رکود علمی که بر حوزه نجف اشرف بعد از شیخ الطائفه حاکم شده بود، ایستاد و موتورهای اجتهاد و تحقیق را دوباره به کار انداخت. همان‌طور که گذشت، پیش‌قراول این حرکت بزرگ، ابن‌ادریس - اعلی‌الله مقامه - بوده است.

۲. تصریح به اینکه عقل یکی از مصادر و منابع فقه شیعی است، از دیگر

ویژگی‌های مدرسه حله است. اگر چه در کلمات سید مرتضی و بعضی از بزرگان دیگر، اشاراتی به این امر شده بود، اما ابن‌ادریس به صورت آشکار و مشخص بدان پرداخت. بدین صورت منابع فقه شیعه مشتمل بر کتاب و سنت و اجماع و عقل گردید.

ابن‌ادریس در کتاب «سرائر» چنین می‌گوید: «فان الحق لا یعدو اربع طرق: اما کتاب الله سبحانه او سنة رسول الله ﷺ المتواتره المتفق علیها او الاجماع او دلیل العقل فاذا فقدت الثلاثة فالمعتمد فی المسائل الشرعیه عند المحققین الباحثین عن مأخذ الشرعیه التمسک بدلیل العقل فیها، فانها مبقاة علیه و موکوله الیه» (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۴۶).

۳. در مدرسه حله بود که احادیث از حیث سند به چهار دسته صحیح، حسن، موثق و ضعیف تقسیم گردید و این تقسیم‌بندی توسط سید جمال‌الدین احمد بن طاووس بنا بر مقتضیات زمان صورت پذیرفت.

۴. یکی دیگر از خصوصیات بارز مدرسه حله، پویایی این مدرسه در برآورده کردن احتیاجات علمی بوده است. در این عهد شاهد تألیف کتاب‌های بسیاری در عرصه فقه فتوایی، فقه استدلالی و فقه اختلافی بین شیعه و سنی و فقه مقارن و علم اصول فقه و علم حدیث و علم رجال هستیم؛ کتاب‌هایی که تا به امروز به عنوان منبع و مرجع در این عرصه‌ها به حساب می‌آیند.

۵. به صورت کلی باید گفت مدرسه حله ریشه در مدرسه بغداد و نجف دارد که توسط شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی رحمته‌م‌الله بنیان نهاده شده بود و مدرسه حله ادامه‌دهنده مدرسه و یا به تعبیر بهتر، مکتب بغداد بود (الفضلی، ۱۴۱۴، ص ۳۸۲-۳۸۳).

بزرگان حله

شکوفایی و بالندگی شهر حله و حوزه علمیه آن، مدیون بزرگان و مخصوصاً خانواده‌ها و طایفه‌های شیعی و عربی است که در آن سکنا گزیده بودند؛ در حقیقت یکی از خصوصیات حرکت علمی حله در این مسئله نهفته است که بالندگی حوزه علمیه آن، ارتباط تنگاتنگی با خانواده‌های علمی و ادبی‌ای دارد که در آن شهر زندگی می‌کردند. در کمتر مرکز علمی‌ای چنین خصوصیت شیعی را می‌توان سراغ گرفت؛ چه اینکه نه در نجف، نه در کربلا و نه در ری و قم چنین خصوصیتی یا اصلاً وجود ندارد و یا بسیار کم‌فروغ می‌باشد.

بزرگان و خانواده‌های بزرگی در حله زندگی می‌کردند که با تلاش و کوشش‌های فراوانشان توانسته‌اند نام حله را برای همیشه بر تارک درخشان شیعه نقش کنند و برای همیشه تاریخ، به یادگار بگذارند. اینک اشاره‌ای به خانواده‌ها و طایفه‌های بزرگ و علمی حله می‌کنیم و در این بین به بزرگانی که از دامن علم‌پرور آن طایفه‌ها ظهور کرده‌اند نیز می‌پردازیم:

الف) آل مزید: این خانواده در حقیقت از بنیانگذاران حله و از امرای آن محسوب می‌شود؛ با این همه، بزرگانی ادیب و عالم از این طایفه ظهور کرده‌اند؛ از جمله آنها می‌توان به بدران بن سیف الدوله و شیخ جمال‌الدین احمد مزیدی که از فقها به حساب می‌آیند، همچنین رضی‌الدین علی مزیدی که عالمی بزرگوار و از شاگردان بزرگ علامه حلی محسوب می‌شود اشاره کرد (الحلی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۹-۱۲).

ب) آل بطریق: از دیگر خانواده‌های تماماً شیعی حله، طایفه آل بطریق است که بزرگانی را به جامعه شیعی عرضه داشته‌اند؛ از جمله آنها یحیی بن بطریق است که از علما و محدثان به شمار می‌آید و دارای کتب عدیده‌ای همچون *العمدة*،

المناقب، اتفاق صحاح الاثر فی امامه الائمه الاثنی عشر، کتاب الرد علی اهل النظر فی تصفح ادله القضاء و القدر و کتاب نهج العلوم الی نفی المعدوم المعروف بسؤال اهل حلب و غیر آن می باشد (همان، ص ۱۳ / حر عاملی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۴۵). گویند کتب «العمده» او که در بردارنده ۹۱۳ حدیث است، مورد اعتماد شیعه و اهل سنت می باشد.

از دیگر بزرگان این خانواده، نجم‌الدین علی بن بطریق است که فقیه و شاعری توانمند بوده است (الحلی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۸-۱۵ / حر عاملی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۵۳ / الامین، ۱۴۲۳، ج ۱۱، ص ۱۷۷).

ج) آل نما: خاندان آل نما، خدمات صادقانه‌ای به فقه و معارف اهل بیت عصمت و طهارت کردند؛ چنان که بزرگان بی‌شماری در میان آنها ظهور کرده، ریاست عامه شیعیان را بر عهده گرفته‌اند؛ افرادی همچون نجیب‌الدین محمد بن جعفر معروف به «ابن نما» که رئیس طائفه شیعه در عصر خود بود و افرادی همچون محقق حلی و شیخ سدیدالدین (پدر علامه حلی) و سید احمد بن طاووس و برادرش رضی‌الدین که از شاگردان ابن نما هستند (الامین، ۱۴۲۳، ج ۱۱، ص ۱۷۷). این امر به خوبی حکایت از عظمت علمی او دارد که توانسته است چنین بزرگانی را تربیت کند.

از دیگر بزرگان این خاندان، جعفر بن محمد بن جعفر بن ابوالبقاء همة الله است. او از مشایخ علامه حلی می باشد و دارای تألیفاتی همچون «منهج الشیعه فی فضائل وصی خاتم الشریعه» و «اخذ الثار فی احوال المختار» و «مثیر الاحزان» می باشد (همان، ص ۱۷۷ / الحلی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۵)؛ البته در انتساب دو کتاب اخیر به او اختلاف است (خوانساری، [بی تا]، ج ۲، ص ۱۷۹).

د) آل سعید: آل سعید خاندانی با فضل و کرامت بوده‌اند و سعی فراوانی در جهت

تعلیم و گسترش علوم شیعی کرده، بزرگانی همچون خورشید درخشان به عالم اسلامی و شیعه هدیه کرده‌اند که نام و افتخار آنها برای همیشه باقی است؛ عالمانی همچون محقق حلی که به حق شایسته‌ی عنوان «محقق» در بین متقدمین و متأخرین فقها می‌باشد. همین عنوان بر جلالت قدر و منزلت ایشان کفایت می‌کند و دیگر لازم به ذکر اقوال علما درباره‌ی ایشان نیست.

نجم‌الدین جعفر بن حسن بن یحیی معروف به محقق حلی (محقق اول) از سنین کودکی، ادبیات عرب، علم هیأت، ریاضیات، منطق و کلام را به‌خوبی فرا گرفت و سپس به تحصیل فقه و اصول و حدیث اهتمام ورزید. فقه و اصول را در محضر پدر دانشمندش حسن بن یحیی و فقهای برجسته‌ای همچون ابن نما و سید فخار موسوی به اکمال رسانید و در اوج قله فقه و اصول قرار گرفت و به مقام والای استادی نایل آمد؛ و شاگردان زیادی را تربیت کرد. گویند چهارصد مجتهد نتیجه تلاش‌های این استاد بزرگ است که بزرگ‌ترین و بارزترین آنها علامه حلی می‌باشد (الفضلی، [بی تا]، ص ۳۵۸).

با تلاش‌هایی که این مرد بزرگ در عرصه علوم و معارف اسلامی شیعی انجام داد، مدرسه حله وارد مرحله جدیدی از گسترش و شکوفایی خود شد؛ در حقیقت با ظهور ایشان مدرسه حله به اوج شکوفایی و عظمت خود نزدیک شد. مهم‌ترین تلاش‌هایی که محقق حلی در عرصه تدریس و تحقیق در مدرسه حله انجام داد، به قرار زیر می‌باشد:

۱. معین و مشخص کردن قواعد اصولی و استمرار تفکر اصولی که از شیخ طوسی آغاز شده بود. او این عمل بزرگ را با نوشتن کتاب‌هایی همچون «المعارج الاصول» و «نهج الوصول الی معرفة علم اصول» و توضیح و شرح بعضی از قواعد اصولی محقق کرده است (همان، ص ۳۵۶ / الامین، ۱۴۲۳، ج ۱۱، ص ۱۸۲).

۲. از دیگر تلاش‌هایی که ایشان در زمینه فقه امامی انجام داده است، تألیف کتاب «شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام» است. با نگارش این کتاب گام مهمی در جهت گسترش متون فقهی برداشته شده است. او در این کتاب بر خلاف کتاب «النهایه» شیخ طوسی، ملتزم به ذکر الفاظ احادیث نیست و بیشتر به نقل اقوال و تفریعات آن و نتایج ادله می‌پردازد؛ از همین رو این کتاب جایگزین کتاب «النهایه» و مدار بحث و نظر در حوزه‌های علمیه، تقریباً تا عصر حاضر گردید و تا به امروز شرح و تعلیقات فراوانی بر آن نگاشته شده است؛ حتی در شرح آن دائرةالمعارف بزرگی همچون «جواهر الکلام» اثر شیخ محمد حسن نجفی نگاشته شد که بزرگ‌ترین کتاب جامع فقه شیعه و مهم‌ترین منبع محققان و مجتهدان حوزه‌های علمیه است.

البته محقق حلی کتاب‌های فقهی مهم دیگری نیز نگاشته است، کتاب‌هایی همچون «المعتبر فی شرح المختصر» که بعد از کتاب «المبسوط» اثر شیخ طوسی دومین کتاب استدلالی فقهی شیعه به حساب می‌آید.

۳. از دیگر کتاب‌های مهم محقق حلی تقسیم‌مباحث فقهی به چهار بخش است: الف) عبادات که با کتاب «طهارت» آغاز و به کتاب «امر به معروف و نهی از منکر» ختم می‌گردد.

ب) عقود که با کتاب «تجارت» آغاز می‌شود و به کتاب «نکاح» پایان می‌پذیرد.

ج) ایقاعات که با کتاب «طلاق» شروع می‌شود و به کتاب «نذر» پایان می‌یابد.

د) احکام که با کتاب «صید و ذباحت» آغاز می‌گردد و به کتاب «دیات» پایان می‌پذیرد.

این تقسیم‌بندی مورد پذیرش علما و فقها تا عصر حاضر است؛ البته در زمان

ما توسط بعضی از بزرگان تقسیم‌بندی دیگری نیز ارائه شده است (الامین، ۱۴۲۳،

ج ۱۱، ص ۱۸۲-۱۸۳).

۴. از دیگر کارهای مهم ایشان ارائه معنای جدیدی از اجتهاد است.

اجتهاد در لغت به معنای به کارگیری تمام توان در انجام کاری است. تا عصر امام شافعی، کلمه اجتهاد به همین معنا به کار می‌رفته است، اما از زمان ایشان و توسط او، اجتهاد مساوی قیاس قرار داده شده است و بعد از ایشان، به کارگیری اجتهاد به معنای رأی و نظر در مواردی که نصی برای مسئله فقهی وجود نداشته باشد، گسترش پیدا کرده است.

در مقابل، علمای شیعه چون قیاس و رأی و نظر را در احکام شرعی قبول نداشتند، در نتیجه با اجتهاد - که به این معنی نیز بود - مخالف بودند و آن را به کار نمی‌بردند؛ در حقیقت اجتهاد به معنای رأی و قیاس، همان تفکر شخصی و نظر شخصی در مقابل نص بوده است؛ از این رو علمای شیعه با آن دو و به دنبال آن با به کارگیری کلمه اجتهاد به آن معنی مخالف بودند؛ پس کلمه اجتهاد از عصر حضرات معصومین علیهم‌السلام تا قرن هفتم، به معنای نظر شخصی و قیاس بوده است؛ از این رو در این عصر شاهد نقل روایاتی در ذم اجتهاد هستیم.

اولین کسی که در شیعه درباره اجتهاد به بحث پرداخت، سید مرتضی در کتاب «الذریعه الی اصول الشریعه» بوده است؛ البته باید توجه داشت که ایشان بعد جدیدی به کلمه اجتهاد نداده است، بلکه آن را به همان معنای لغوی خودش به کار گرفت؛ یعنی «به کارگیری تمام توان خود در ادله احکام، برای دست یافتن به احکام شرعی در مورد خاص».

در حقیقت می‌توان گفت این کاربرد کلمه اجتهاد، کاربردی اصطلاحی از آن نبوده است؛ اما با ظهور محقق حلی و کاربردی که او از کلمه اجتهاد داشت، این کلمه دارای معنای خاص و ویژه گردید.

محقق در مورد حقیقت اجتهاد می‌گوید:

هو فی عرف الفقهاء بذل الجهد فی استخراج الاحکام الشریعه و بهذا الاعتبار یكون استخراج الاحکام من ادلة الشرع اجتهاد لانها تبنى على اعتبارات نظریة لیست مستفاده من ظواهر النصوص فی الاکثر و سواء کان ذلك الدلیل قیاساً او غیره، فیکون القیاس على هذا التقدير احد اقسام الاجتهاد.

فان قیل: یلزم على هذا ان یتكون الامامیه من اهل الاجتهاد. قلنا، الامر كذلك، لکن فیہ ایهام من حیث ان القیاس من جمله الاجتهاد، فاذا استثنی القیاس کنا من اهل الاجتهاد فی تحصیل الاحکام بالطرق النظریه الّتی لیس احدها القیاس (محقق حلی، ۱۴۰۳، ص ۱۷۹-۱۸۰).

در این معنی، اجتهاد، دیگر به عنوان یکی از منابع احکام به حساب نمی آید، بلکه اجتهاد به معنای تلاشی است که فقیه در جهت استخراج احکام از ادله و منابع شرع مقدس انجام می دهد. علی رغم تلاشی که توسط محقق صورت پذیرفت، مرحله نهایی رشد نظریه اجتهاد شیعه، توسط علامه حلی کامل شد. او با داخل کردن کلمه «ظن» در تعریف اجتهاد، آن را چنین تعریف می کند: «هو استفراغ الوسع فی النظر فیما هو من المسائل الظنیه الشریعه علی وجه زیاده فیہ» (حلی، ۱۳۹۰ ق، ص ۲۴۰). آنچه امروزه از کلمه اجتهاد در نزد شیعه کاربرد دارد، تقریباً همین معنایی است که علامه بزرگوار حله، آن را بیان نموده است (الامین، ۱۴۲۳، ج ۱۱، ص ۱۸۳-۱۸۵).

(ذ) آل طاووس: آل طاووس از خاندان مشهور حله هستند. این دودمان پاک سرشت و بزرگوار، از طرف پدر به امام حسن مجتبی علیه السلام و از جانب مادر به امام زین العابدین علیه السلام پیوند می خورند. ابوابراهیم موسی بن جعفر از خاندان طاووس که خود از قافله فقیهان و ابرار بود، دارای چهار فرزند به نام های:

شرف‌الدین محمد، عزالدین حسن، جمال‌الدین ابوالفضایل احمد و رضی‌الدین علی بود.

مشهورترین این چهار تن، رضی‌الدین علی بن سعد‌الدین موسی، مشهور به سید بن طاووس است. سید بن طاووس از فقهای عارف و پارسای حله است. شیخ حر عاملی درباره او چنین می‌گوید: «حاله فی العلم و الفضل و الزهد و العباده و الثقه و الجلاله و الورع اشهر من ان يذكر، و كان ايضاً شاعراً ادیباً منشأً بليغاً» (حر عاملی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۰۵).

ویژگی‌های سید بن طاووس: ۱. از مهم‌ترین ویژگی‌های سید، خصوصیات شخصیتی اوست. او دارای روحیات خاص خود است که از جمله آنها، زهد و عبادت و عرفان اوست. زهد در سراسر زندگی سید نقشی اساسی دارد و وی بیش از اندازه مراقب این است که مبدا دنیاگرایی به روحیه و زندگی زاهدانه او آسیبی برساند. ایشان از این لحاظ همواره از جمع و جماعات فراری است و سعی در خلوت‌گزینی دارد. به سبب همین روحیه پرهیز از دنیا و دنیاگرایی، سه سال را در نجف سپری می‌کند، اما نزدیکی نجف با کوفه که محل تردد مسلمانان بود، او را وامی‌دارد به کربلا عزیمت کند و کنج عزلت برگزیند و بعد از گذشت سه سال از این مجاورت، در صدد برمی‌آید به سامراء نقل مکان کند؛ زیرا در آن زمان سامرا کمتر مورد توجه شیعیان بود؛ از این رو او آنجا را همچون صومعه‌ای در بیابان می‌داند که با روحیه عزلت‌نشینی او سازگار بود (ابن طاووس، ۱۴۱۷، ص ۱۷-۱۷۵).

سید بن طاووس بر زهد و کناره‌گیری از مردم آن قدر اصرار دارد که از فرزند خود محمد و تمام دوستان و کسانی که کتاب او به دستشان می‌رسد، تقاضا دارد از آمیزش با مردم بر حذر باشند، چون آمیزش با مردم دردی بی‌درمان است

(همان، ص ۱۵۷). سید تنها یک زاهد کامل نبوده، بلکه زندگی عابدانه و عارفانه‌ای ویژه داشت. او دارای حالات عرفانی عجیبی است که خود، از آن سخن به میان می‌آورد (ابن طاووس، [بی‌تا]، ص ۳۰)؛ چه اینکه بسیاری از علمای بعد از او به این سید باور داشته، وی را صاحب کرامات می‌دانستند (حر عاملی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۰۷). همین علم، زهد، تقوا و عبادت و عرفان سید باعث شد ایشان شایستگی بار یافتن به محضر پر از خیر و برکت امام عصر علیه السلام را پیدا کند (ابن طاووس، ۱۴۱۴، ص ۳۵۳).
۲. از دیگر ویژگی‌های سید بن طاووس دیدگاه‌های خاصی است که او نسبت

به علمی همچون فقه، کلام، تفسیر، حدیث و نجوم دارد:

فقه: سید خود مجتهدی مسلم بود و از نگاه او، فقه راهی است برای شناخت احکام شرعی و احیای سنت محمدی صلی الله علیه و آله (ابن طاووس، ۱۴۱۷، ص ۱۸۴). اما در عین اینکه به فقه چنین اهمیت می‌دهد، خود به فقه چندان وابستگی ندارد و تنها به قدر ضرورت اکتفا می‌کند. او می‌گوید: مدت دو سال و نیم به فقه اشتغال داشته و به سبب آن از فقه بی‌نیاز شده و به قدر نیاز خود از فقه توشه برداشته است (همان، ص ۶۸).

علاوه بر این، او به فقها به علت وضعیتی که بعد از شیخ الطائفه طوسی پیدا کرده بودند نیز نگاه مثبت ندارد، از سوی دیگر خود نیز از فتوا دادن گریزان است و می‌گوید: مصلحت و رستگاری خود را در دنیا و آخرت در کنارگیری از فتوا دادن در احکام شرعی می‌دانم (جلالی، ۱۳۸۵، ص ۴۱ / ابن طاووس، ۱۴۱۷، ص ۱۶۴-۱۶۵).

کلام: سید نگاه مثبتی به علم کلام و علوم عقلی ندارد و معتقد است: علم کلام تنها کاری که می‌کند این است که راه را برای انسان دور و دشوار می‌سازد (ابن طاووس، ۱۴۱۷، ص ۶۷-۶۵)؛ البته دلیل‌های متفاوتی برای مخالفتش با کلام ذکر می‌کند، ولی

مهم‌ترین آنها روایاتی است که از مجالست با متکلمان ما را بر حذر می‌دارند و یا متکلمان را شرار امت می‌شمرند (همان، ص ۶۳-۶۲)؛ با این همه باید توجه داشت که سید به‌طور مطلق با علم کلام مخالف نیست، بلکه در بعضی موارد آن را مجاز می‌شمرد (همان، ص ۶۷).

حدیث: بر خلاف دید منفی سید به کلام و فقه، او به حدیث نگاه مثبت دارد و دیدگاه‌های خاصی نیز در این زمینه ابراز کرده است که از مهم‌ترین آنها دید تسامحی و تساهلی اوست؛ یعنی سید اولاً: روایاتی را نقل می‌کند که احیاناً در سلسله اسناد آنها افراد ضعیف یا مورد طعن وجود دارند؛ ثانیاً: در مواردی خودش از برخی افراد دفاع می‌کند که مشهور علمای شیعه، آنان را ضعیف تلقی می‌کنند و مورد نقد و طعن قرار می‌دهند؛ افرادی همچون کعب الاحبار و عبدالله بن سلام (ابن طاووس، ۱۳۶۷ ق، ص ۲۷-۲۵)؛ ثالثاً: در مواردی وی مستقیماً از کتاب‌های مخالفان روایت نقل می‌کند، مثل نقل روایت از کتب «عوارف المعارف» سهروردی (ابن طاووس، ۱۴۱۷ ق، ص ۲۸)، «الاستیعاب» ابن عبد البر و «تاریخ بغداد» خطیب بغدادی (جلالی، [بی‌تا]، ص ۵۳).

از دیگر نشانه‌های دید تسامحی سید در باب روایات، انشای دعا از خود و یا افزودن فقراتی بر ادعیه ماثوره است؛ مثل انشای دعا برای موقع غذا خوردن (همان، ص ۲۴۲)، انشای دعا برای رؤیت هلال ماه ذی الحجه (ابن طاووس، «الف»، ۱۴۱۷، ص ۶۲۲) و یا برای رؤیت هلال هر ماه و... .

نجوم: همان‌طور که گفتیم، سید گرایش چندانی به فقهاء و متکلمان ندارد، اما به علم نجوم و استخاره و علوم غریبه اعتقاد دارد؛ از این رو کتابی در باب علم نجوم با عنوان «فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم» از او در دسترس است. او در ابتدای این کتاب روایاتی در تأیید علم نجوم نقل می‌کند و از آنها مجاز بودن این

علم را اثبات می‌کند. مباحث در مورد سید فراوان است، ولی ما به همین مقدار بسنده می‌کنیم و دستداران را به مکتوبات مفصل‌تر ارجاع می‌دهیم.

بزرگ دیگری که از خاندان طاووس ظهور کرده و تأثیر مهمی در تاریخ معارف شیعی داشته، احمد بن طاووس است. او به علت تلاش‌هایی که در زمینه روایات و رجال آن کرده است، در ذهن تاریخ ماندگار شده است. او در عرصه روایان حدیث، کتاب «حل الاشکال فی معرفة الرجال» را نگاشته است که در بر دارنده مطالب کتاب‌های رجالی «اختیار الرجال» و «الابواب» و «الفهرست» شیخ طوسی و «الرجال» اثر نجاشی و کتاب «الضعفاء» ابن غضائری می‌باشد.

این بزرگوار اولین کسی است که احادیث را به چهار دسته صحیح، حسن، موثق و ضعیف تقسیم می‌کند و این تقسیم‌بندی تا به امروز ساری و جاری است؛ البته عده‌ای این تقسیم‌بندی را به علامه حلی نسبت می‌دهند که درست نیست، بلکه این استاد علامه، یعنی احمد بن طاووس بوده است که اولین بار این تقسیم‌بندی را انجام داده است (خوانساری، ۱۳۹۰ ق، ج ۱، ص ۶۶ / زین‌الدین، ۱۳۶۸، ص ۹ / الامین، ۱۴۲۳، ج ۱۱، ص ۲۰۱). از این خاندان پرآوازه، بزرگان دیگری نیز ظهور کرده‌اند، ولی مجال، اجازهٔ بیش از این را به ما نمی‌دهد.

آل مطهر: خاندان مطهر، دودمان فضل و دانش هستند که در سرزمین حله درخشیدند و نتایج خدمات ارزنده آنها تا به امروز در جامعه شیعه، استمرار دارد. بزرگان متعددی در این خاندان ظهور کرده‌اند که در ادامه به معروف‌ترین آنها اشاره می‌کنیم:

سدیدالدین حلی: سدیدالدین یوسف فرزند شرف‌الدین علی بن مطهر در شمار فقها و اندیشمندان بیدار دل حله به حساب می‌آید. او فقیه چیره‌دستی بود که فرزندش علامه حلی نظرات او را در کتاب‌هایش نقل می‌کند (حر عاملی، ۱۳۶۲، ج ۲،

ص ۳۵). از کارهای بزرگ این عالم بزرگ، جلوگیری از حملهٔ هلاکو به حله و دیگر شهرهای مذهبی عراق بود که در صفحات قبل به تفصیل در مورد آن سخن گفتیم. علامه حلی: حسن بن یوسف بن مطهر حلی ملقب به علامه حلی در سال ۶۴۸ هجری در شهر حله به دنیا آمد. کنیه‌اش «ابومنصور» و «ابن مطهر» و از همه مشهورتر، معروف به «علامه» است (علامه حلی، ۱۴۰۷، ص ۵ / اشمیتکه، ۱۳۷۸، ص ۲۳). او اولین کسی است که ملقب به «آیت‌الله» گردیده است (الامین، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۹۸).

از القابی که به آن بزرگوار اطلاق می‌شود، به‌خوبی می‌توان به جایگاه رفیع و نقش او در معارف شیعی پی برد. علامه حلی را باید از فقها و دانشمندان بی‌نظیر شیعه و جهان اسلام به حساب آورد و عصر او را عصر شکوه و عظمت فقه شیعه و حقانیت مذهب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام دانست. محدث بحرانی در مورد او می‌گوید: «کان هذا الشیخ وحید عصره، و فرید دهره، الذی لم تکتحل حدقه الزمان له بمثیل و لا نظیر، کما لایخفی علی من احاط خبراً بما بلغ الیه من عظم الشان فی هذا الطایفه، و لا ینبئک مثل خبیر» (البحرانی، [بی‌تا]، ص ۲۱۰-۲۱۱). ویژگی‌های علامه: ۱. علامه به علت نقشی که در پیشرفت علوم مختلف و مخصوصاً در فقه داشته است، عادت علما بر این قرار گرفته که به فقهایی که بعد از علامه می‌زیستند، «متأخرین» و به آنهایی که قبل از او زندگی می‌کردند «متقدمین» اطلاق کنند؛ چون با ظهور و تلاش‌های او عصر جدیدی برای فقه آغاز شده است (اردبیلی، [بی‌تا]، ص ۱۵)؛ چه اینکه او با نگاشتن کتاب‌های فقهی گوناگون با ویژگی‌های خاص خود، توانسته است گام مهمی در زمینهٔ اجتهاد و کتب فقهی بردارد. کتاب‌های او در زمینه فقه را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

الف) کتاب‌های مفصل فقهی مثل «المختلف الشیعه فی احکام الشریعه»، «تذکره

الفقهاء» و «منتهی المطلب فی تحقیق المذهب».

ب) کتاب‌های متوسط فقهی مثل «قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام» و «تحریر الفتاوی و الاحکام».

ج) کتاب‌های مختصر فقهی مثل «ارشاد الاذهان الی احکام الایمان» و «تبصرة المتعلمین فی احکام الدین».

کتاب‌های علامه در زمینه اصول فقه نیز به همین سه گروه قابل تقسیم است که از آن میان می‌توان به کتاب‌های مفصل او در اصول فقه به «نهاية الوصول الی علم الاصول» و به کتاب‌های متوسط او در این زمینه، به کتاب «تهذیب الوصول الی علم الاصول» و به کتاب‌های مختصر ایشان به «مبادی الوصول الی علم الاصول» اشاره کرد.

علامه در زمینه فقه و اصول، کتاب‌های مختلف بسیاری دارد که برای نمونه به بعضی از آنها اشاره کردیم؛ و همین گستردگی کار و نبوغ ایشان در طرح مسائل بوده است که او را به عنوان حد فاصل بین دوره متقدم و متأخر فقهای شیعه قرار داده است.

۲. از دیگر خصوصیات علامه، تألیفات زیاد ایشان در علوم مختلف همچون فقه، اصول، کلام، فلسفه، منطق، رجال، تفسیر، حدیث، نحو، ادعیه و کتاب‌های متنوع دیگر است که بنابر بعضی ادعاها به پانصد جلد بالغ می‌گردد (الصدر، [بی تا]، ص ۲۷).

۳. از ویژگی‌های مهم علامه، تسامح و تساهل و در واقع اعتدال در اعتقادات و در رفتار می‌باشد. همین ویژگی او باعث شد علما و دانشمندان مذاهب مختلف، در مدرسه سیار او - که به دستور اولجایتو بنا شده بود - گرد هم آیند و به تدریس و علم‌آموزی بپردازند؛ افرادی همچون نجم‌الدین علی بن عمر الکتابی الشافعی ملقب به «دبیران» و اثیرالدین المفضل بن الابهری که از استادان علامه به شمار می‌آیند (مجلسی، ۱۳۷۴، ج ۱۰۷، ص ۶۸۶۶).

شاید همین ویژگی علامه است که باعث شده بزرگان اهل سنت زبان به تمجید او بکشایند؛ افرادی همچون ابن حجر عسقلانی در مورد ایشان می‌گوید: «عالم الشیعه و امامهم و مصنفهم و كان آية في الذكاء، شرح مختصر ابن الحاجب جيداً سهل المآخذ، غايه في البصاح... و كان ابن المطهر مشتهر الذكر و حسن الخلق...» (العسقلانی، ۱۳۳۰ ق، ج ۲، ص ۳۱۷) و یا صفدی شافعی در کتاب «اعیان العصر و اعوان النصر» می‌گوید: «العلامه الحلبي رحمة الله آية من آيات الله العلميه و شخصيه فذه، يعجز الكاتب عن احصاء فضائله... كان ريبض الاخلاق، حليماً، قائماً بالعلوم حكيماً، طار ذكره في الاقطار، و اقتحم الناس اليه و تخرج به اقدام كثيره» (الفضلي، [بی تا]، ص ۳۶۳).

البته این اعتدال به معنای چشم‌پوشی از اصول شیعی و یا تسامح بر سر آنها نیست، از این رو علامه هر کجا که لازم می‌دید وارد مباحث مورد نظر می‌شد؛ چنان‌که در ردّ ابن‌تیمیه که هم‌عصر او بود، مطالبی نگاشته است. باز هم در همین آثار نسبت به توهین‌هایی که ابن‌تیمیه به ایشان کرده، هیچ‌گونه عکس‌العملی نشان نمی‌دهد. این شیوه و روش علامه مخصوص به ابن‌تیمیه نبوده، بلکه با دیگر علمای اهل سنت نیز با تعادل و خردورزی رفتار می‌کرده است (الامین، ۱۴۲۳، ج ۱۱، ص ۱۹۹)*.

۴. از دیگر ویژگی‌های بارز علامه، تأثیر او در گسترش مذهب تشیع در ایران عهد اولجایتو، حاکم مغول می‌باشد. اولجایتو (خدابنده) از حاکمان مغول است که به مذهب تشیع گراییده است و بر همین اساس، مذهب رسمی مناطق تحت حکومت خود را تشیع اعلام کرد. اما آیا تشیع او به‌دست علامه حلی صورت

* در این کتاب در پاورقی، موارد دیگری از رفتار حسنه‌ی علامه و نظرات بسیاری از علمای اهل سنت آورده شده است.

گرفته است؟ یا این مسئله به قبل از آمدن علامه به دربار اولجایتو باز می‌گردد؟ در این مسئله اختلاف وجود دارد. عده‌ای بر این باورند که او بیشترین نقش را در تشیع اولجایتو داشته است (اشمیتکه، ۱۳۷۸، ص ۳۶ / علامه حلی، ۱۴۰۷، ق، ص ۲۹-۳۳).

اما شاید بتوان گفت علامه بعد از شیعه شدن اولجایتو وارد دربار ایشان شد و شیعه شدن اولجایتو بر اثر تلاش‌هایی بود که وزیر مغولی ترمتاس (ترمتاز، ترمطاز) با کمک یکی از علمای شیعه به نام سید تاج‌الدین آوجی صورت داده بود (علامه حلی، ۱۳۷۴، ص ۵۴-۵۵ / اشمیتکه، ۱۳۷۸، ص ۳۶-۳۷).

حقیقت این است که اولجایتو (خدا بنده) پس از تشریف به تشیع، احساس کرد به علمایی نیاز دارد که از مذهبش دفاع کنند و شبهات را برطرف سازند؛ از این رو تعداد زیادی از علمای تشیع را از حله و عراق - که در آن زمان، مرکزیت حوزه‌های علمیه در آنجا بود - احضار کرد که از جمله آنها علامه حلی و پسرش فخرالمحققین بوده‌اند. علامه حلی توانست گوی سبقت را در این زمینه از دیگران برآید و در نتیجه، سلطان از او خواست در سلطانیه بماند و بساط تعلیم و تعلم را در آنجا راه بیندازد؛ از این رو امر کرد مدرسه‌ای در سلطانیه برای علامه بسازند و همچنین مدرسه سیاری به راه انداخت تا هر کجا سلطان می‌رود، این مدرسه با همراهی علامه در محضر سلطان باشد تا فیوضات علامه به دیگر مناطق نیز برسد (علامه حلی، ۱۳۷۴، ص ۵۴-۵۶ / اشمیتکه، ۱۳۷۸، ص ۳۶-۳۷).

اگر چه علامه بیشتر عمر خویش را به دور از مسائل سیاسی و حکومتی گذراند و از زمان قبول رهبری جهان تشیع توسط ایشان از سال ۶۷۶ هجری (سال رحلت محقق حلی) تا سال ۷۰۹ هجری، ایشان هیچ‌گونه دخالتی در امور سیاسی و حکومتی نداشته‌اند، اما با قبول تشیع توسط حاکم مغول، علامه دعوت او را پذیرفت و به ایران آمد و تقریباً تا آخر عمر سلطان خدا بنده حاکم مغول در پایتخت او ماند و به تبلیغ و ترویج مذهب شیعه پرداخت و در این زمینه تلاش‌ها

و سختی‌های زیادی نیز متحمل شد (اشمیتکه، ۱۳۷۸، ص ۴۲).
علامه حلی کتاب‌های متعددی به درخواست سلطان خدابنده نگاشته است؛ کتاب‌هایی چون «نهج‌الحق و كشف الصدق»، «منهاج الكرامه فی الامامه»، «جواب السائل عن حکمة النسخ فی الاحکام الالهيه»، «كشف اليقين فی فضائل امير المؤمنين» و «كتاب الالفين الفارق بين الصدق و المين» (الامين، ۱۴۲۳، ج ۱۱، ص ۱۹۵).
آنچنان که روشن است، این کتاب‌ها در زمینه‌های مختلف نگاشته شده‌اند؛ در حقیقت این تألیفات پاسخی به نیازهای جامعه آن روز است. از این خاندان مطهر، بزرگان دیگری همچون فخر المحققين و فاضل مقداد و ابن فهد حلی نیز ظهور کرده‌اند که فرصت برای پرداختن به همه آنها وجود ندارد.
از دیگر خاندان علم و ادب «آل معیه» و «بنو اعرج» می‌باشند که دانشمندان بی‌شماری را در عرصه علم و ادب به جهان تشیع تقدیم کرده‌اند؛ همچنین به این فهرست باید نام بزرگان دیگری که از شهرهای دیگر به حله آمدند و دارای شأن و منزلت بالایی شدند را افزود که ان‌شاءالله در مجالی دیگر به آنها خواهیم پرداخت.

نتیجه

حوزه حله همراه با تأسیس شهر حله در قرن پنجم پا گرفت و ابتدای شکوفایی آن، همراه با ظهور ابن‌ادریس و اوج شکوفایی آن در قرن هفتم همراه با ظهور بزرگانی همچون محقق حلی و علامه حلی بوده است؛ اما این حوزه با عظمت با آن همه درخشش، در اواخر قرن نهم و اوائل قرن دهم رو به رکود گذاشت و تا به امروز هم نتوانسته است به آن شکوه و عظمت بازگردد.

منابع

۱. ابن اثیر؛ *الکامل فی التاریخ*؛ بیروت: دارالفکر، ۱۳۹۸ ق.
۲. ابن ادریس؛ *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*؛ للطبعة الثانية، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۳. ابن الجوزی؛ *المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک*؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق.
۴. ابن کثیر؛ *البدایة و النهایة*؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۳ ق.
۵. اردبیلی، شیخ احمد؛ *مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان*؛ قم: منشورات جامعه المدرسین، [بی تا].
۶. اشمیتکه، زابنیه (دکتر)؛ *اندیشه های کلامی علامه حلی*؛ ترجمه احمد نمایی؛ مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸ ش.
۷. الأعلمی الحائری، شیخ محمدحسین؛ *دائرة المعارف الشیعیة العامه*؛ الطبعة الثانية، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۳ ق.
۸. الأمين، حسن؛ *دائرة المعارف اسلامیة الشیعیة*؛ الطبعة السادسة، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۲۳ ق.
۹. البحرانی، محدث؛ *لؤلؤ البحرین فی الاجازات و تراجم رجال الحدیث*؛ النجف الاشرف: مطبعة النعمان، [بی تا].
۱۰. جلالی، سیدلطف الله؛ *اندیشه های کلامی رضی الدین علی بن طاووس* (پایان نامه کارشناسی ارشد)، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۵ ش.
۱۱. حلی، الحسن بن یوسف بن المطهر؛ *کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین*؛ تحقیق حسین درگاهی؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۱۲. حموی، یاقوت ابن عبدالله؛ *معجم البلدان*؛ بیروت: دار صادر، ۱۳۹۹ ق.
۱۳. خوانساری، محمدباقر؛ *روضات الجنات، فی احوال العلماء و السادات*؛ قم: اسماعیلیان، [بی تا].
۱۴. خویی، سیدابوالقاسم (آیت الله)؛ *معجم الرجال الحدیث*؛ قم: مدینه العلم، [بی تا].
۱۵. سید بن طاووس؛ *الاقبال الاعمال*؛ «الف»، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ ق.
۱۶. _____؛ *الملاحم و الفتن*؛ النجف: منشورات المطبعة الحیدریه، ۱۳۶۷ ق.
۱۷. _____؛ *فلاح السائل*؛ تهران: کتابفروشی تهرانی، ۱۳۸۲.
۱۸. _____؛ *کشف المحجبه لثمره المهجه*؛ «ب»، تحقیق الشیخ محمد الحسن؛ الطبعة

- الثانیه، قم: مرکز النشر التابع لمكتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۱۹. _____؛ مصباح الزائر؛ «ج»، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۷ ق.
۲۰. _____؛ مهج الدعوات و منهج العبادات؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۴ ق.
۲۱. سید کباری، سیدعلیرضا؛ حوزه‌های علمیه شیعه در گستره جهان؛ تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۸ ش.
۲۲. شیخ حر عاملی؛ امل الاملی؛ قم: دارالکتاب اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
۲۳. شیخ حسن بن زین‌الدین؛ تحریر الطاووسی؛ قم: دارالذخائر، ۱۳۶۸ ق.
۲۴. صدر، سیدحسین؛ تأسیس الشیعه العلوم اسلامی؛ تهران: منشورات الاعلمی، [بی تا].
۲۵. صدر، محمدباقر؛ المعالم الجدیده؛ الطبعة الثانیه، تهران: مکتبه النجاج، ۱۳۹۵ ق.
۲۶. طباطبایی، سیدحسین؛ زمین در فقه اسلامی؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
۲۷. عسقلانی، ابن حجر؛ لسان المیزان؛ هند: حیدرآباد: مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامیه، ۱۳۳۰ ق.
۲۸. علامه حلی؛ مبادئ الوصول الی علم الاصول؛ نجف الاشرف: مطبعة الادب، ۱۳۹۰ ق.
۲۹. علامه حلی؛ منهاج الیقین فی اصول الدین؛ تحقیق محمدرضا انصاری قمی؛ قم: انصاری، ۱۳۷۴ ش.
۳۰. علامه حلی؛ نهج الحق و كشف الصدق؛ تعلیق شیخ عین الله حسنی ارموی؛ قم: دارالهجره، ۱۴۰۷ ق.
۳۱. علامه مجلسی؛ بحار الانوار؛ تهران: کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۳۲. فضلی، عبدالهادی (دکتر)؛ تاریخ التشريع اسلامی؛ قم: دارالکتاب اسلامی، [بی تا].
۳۳. فقیهی، علی اصغر؛ تاریخ مذهبی قم؛ قم: اسماعیلیان، [بی تا].
۳۴. قزوینی رازی، عبدالجلیل؛ النقض؛ تهران: انجمن آثار ملی، ش ۱۴۳، ۱۳۵۸ ش.
۳۵. کرکوش الحلی، شیخ یوسف؛ تاریخ الحله؛ نجف: منشورات المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ ق.
۳۶. محقق حلی؛ معارج الاصول؛ قم: مؤسسه آل البيت علیهما السلام، ۱۴۰۳ ق.
۳۷. مکدر موت، مارتین؛ اندیشه‌های کلامی شیخ مفید؛ ترجمه احمد آرام؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ ش.
۳۸. مؤسسه الاعلمی للمطبوعات؛ موسوعه العتبات المقدسه؛ الطبعة الثانیه، بیروت، [بی تا].
۳۹. همت بناری، علی؛ زندگی و اندیشه‌های ابن ادریس؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱ ق.